**بسحاق اطعمه - احمد اطعمه**

**دبیرسیاقی، محمد**

در شمارهء چهارم سال بیست و هشتم مجلهء یغما شرحی ممتع به قلم آقای علی نقی بهروزی‏ درج شده بود که از یک سو نشان می‏داد محل قبر شیخ ابو اسحاق شیرازی«حلاج»معروف‏ به«بسحاق اطعمه»در زاویهء جنوب غربی حیاز تکیهء چهل تنان شیراز و نام و سال وفات‏ او که بر سنگ مزار منقور است احمد و هشتصد و چهل هجری است،و از سوی دیگر از نوشتهء مرحوم فرصت الدوله دربارهء محل قبر و تاریخ وفات حلاج(هشتصد و سی)و قول‏ آقای رکن زادهء آدمیت دربارهء محل قبر و تاریخ وفات حلاج(هشتصد و بیست و هفت)و دو تاریخ‏ مذکود در مقالهء آقای نصر اللّه پورجوادی(هشتصد و چهارده)و(هشتصد و پنجاه)برای‏ سال در گذشت شیخ ابو اسحاق رفع اشتباه می‏کرد.هر سه نکتهء مندرج در مقالهء ایشان اهل ادب‏ و پژوهندگان احوال بزرگان را غنیمتی است آنچه بنده به دنبال مقال ممتع ایشان می‏خواهم‏ عرض بکنم لغزشکی است که آقای پورجوادی را دست داده است و آقای بهروزی را نیز با خود کشانده است بدین توضیح که بنده سابقا در تصحیح فرهنگ مجمع الفرس سروری کاشانی‏ سی و چهار بیت شعر از شاعری به نام احمد اطعمه یافتم که مانند اشعار گویندگان دیگر به شاهد لغات در آن فرهنگ آمده بود و سپس هنگام نقد و تصحیح و طبع دیوان شاه داعی شیرازی‏ به رثائی متضمن بیست و هشت بیت برخوردم که شاه داعی دربارهء احمد اطعمه ملقب به نظام- الدین سروده بود و بر مرگ آن بزرگ که سال عمر از چهل به پنجاه نبرده بود گریسته و در بیت بازپسین با تناسب مضامین اشعار احمد کلمهء«خوردم»را که به حساب جمل هشتصد و پنجاه می‏شود تاریخ فوت او آورده بود.1

آن سی و چهار بیت را با لغاتی که اشعار شاهد آنها بودند و نیز آن مرثیه را طی‏ مقالتی در شمارهء پنجم سال بیستم همین مجلهء یغما تحت عنوان«احمد اطعمه»نشر ساختم. پس از چندی یکی از خوانندگان فاضل مقام نقد نوشت که احمد اطعمه همان بسحاق اطعمه‏ است و به کنایه متذکر شد که اینجانب راهی به اشتباه رفته‏ام و با آنکه آن سخن مقنع نبود احتیاط را باب تأمل و تردید مفتوح نگهداشتم چه،اولا هیچ یک از سی و چهار بیت مذکور در سروری در دیوان بسحاق متوجه بوده است که جز بسحاق شیرازی شاعر دیگری که او نیز شیرازی است‏ در باب اطعمه سخن پرداخته است و آنگاه در مقام قیاس قدرت سخنوری بسحاق با شاعران‏ دیگر نوشته است،«مولانا اسحاق(ظ ابواسحاق)اکثر قصائد و غزلیات و سایر اشعار شعرای بنام را در صورت مدح اطعمه جواب گفته است و حقیقتا نیک از عهده بر آمده چنانچه‏ (چنانکه)هرکس اندک وقوفی در شعر و شاعری داشته باشد به تأمل جزوی می‏تواند دریافت‏ که پایهء مولانی مزبور و طبع وی در شاعری فروتر و کمتر از سایر استادان نبوده است، شاهد این دعوی دیوان مولانا احمد اطعمه است که او نیز شیراز است و دیوانی مکمل دارد اما میانهء اشعار مولانا اسحاق و مولانا تفاوت از زمین تا آسمان است».1

(1)-دیوان شاه داعی ج 2 ص 312 تا 315.

نکتهء دیگری که مؤید عدم وحدت این دو تن‏اند آنکه شاه داعی شیرازی چنانکه در مقدمهء دیوان او به تفصیل نوشته‏ام در حلقهء ارادت شاه نعمت اللّه ولی داخل و سرسپردهء او بوده است و در رثاه خود مولانا نظام الدین را یار عزیز و مرد«بزرگ همت دانش فزای‏ پخته سخن»که«مجلس درس و افاده بخشی»دارد می‏ستاید و از بیات او سنخیتی اعتقادی‏ استنباط می‏شود در حالیکه بسحاق اطعمه ظاهرا آن سنخیت اعتقادی را اهل عرفان ندارد و جواب نکته‏آمیز او با سید نعمت اللّه که گفته است من مداح نعمت اللهم در اکثر تذکره‏ها هست و یکی دو مورد نیز در دیوان او از جمله در سه بیت زیرین اشاره به نعمت اللّه دارد اما آمیخته به تعریض و تسخر به همانگونه که می‏گفته است من مداح نعمت اللهم:2

نظر چو روز ازل بر مزعفرم افتاد ز رنگ چهرهء زردش یقین شدم که ولی است‏3 \*\*\* کیپا پزان سحر که سر کله وا کنند آیا بود که گوشهء چشمی به ما کنند4 \*\*\* همچو بسحاق کسی کاش خلیل اللّه خورد نعمت اللّه صفت میر جهان خواهد بود5

که بیت دوم هچون حافظ پاسخی است بر غزل شاه نعمت اللّه بدین مطلع:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم‏ صد درد دل به گوشهء چشمی دوا کنیم

و لازم به گفتن نیست که بسحاق مصراع دون مطلع غزل حافظ این است:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشهء چشمی به ما کنند6

سخن به دراز کشید و از نکتهء مقصود دور ماندم،غرض این بود که آقای پورجوادی‏ ظاهرا بدون دیدن مقالهء سابق بنده در یغما به رثاء شاه داعی دربارهء احمد اطعمه برخورده‏ و احمد اطعمه را همان بسحاق اطعمه دانسته‏اند و سال هشتصد و پنجاه را که وفات احمد است‏ به بسحاق نسبت داده‏اند و آقای بهروزی هم منحصرا رد این نسبت کرده‏اند،در حالیکه سال‏ هشتصد و پنجاه برای وفات احمد اطعمه بی‏گفتگوست،تنها نکته در یکی نبودن این دو شاعر شیرازی است که اتفاقا هر دو«احمد نام داشته‏اند و در موضوع واحدی سخن می‏گفته‏اند.

(1)-مقدمهء دیوان ص 4 و 5 چاپ استانبول.

(2)-از افادات مرحوم دهخدا.

(3)-دیوان بسحق ص 36.

(4)-دیوان بسحاف ص 56.

(5)-دیوان بسحق ص 60.

(6)-دیوان حافظ چاپ مرحوم قزوینی ص 132.